



مرکز تحقیقات اسلامی

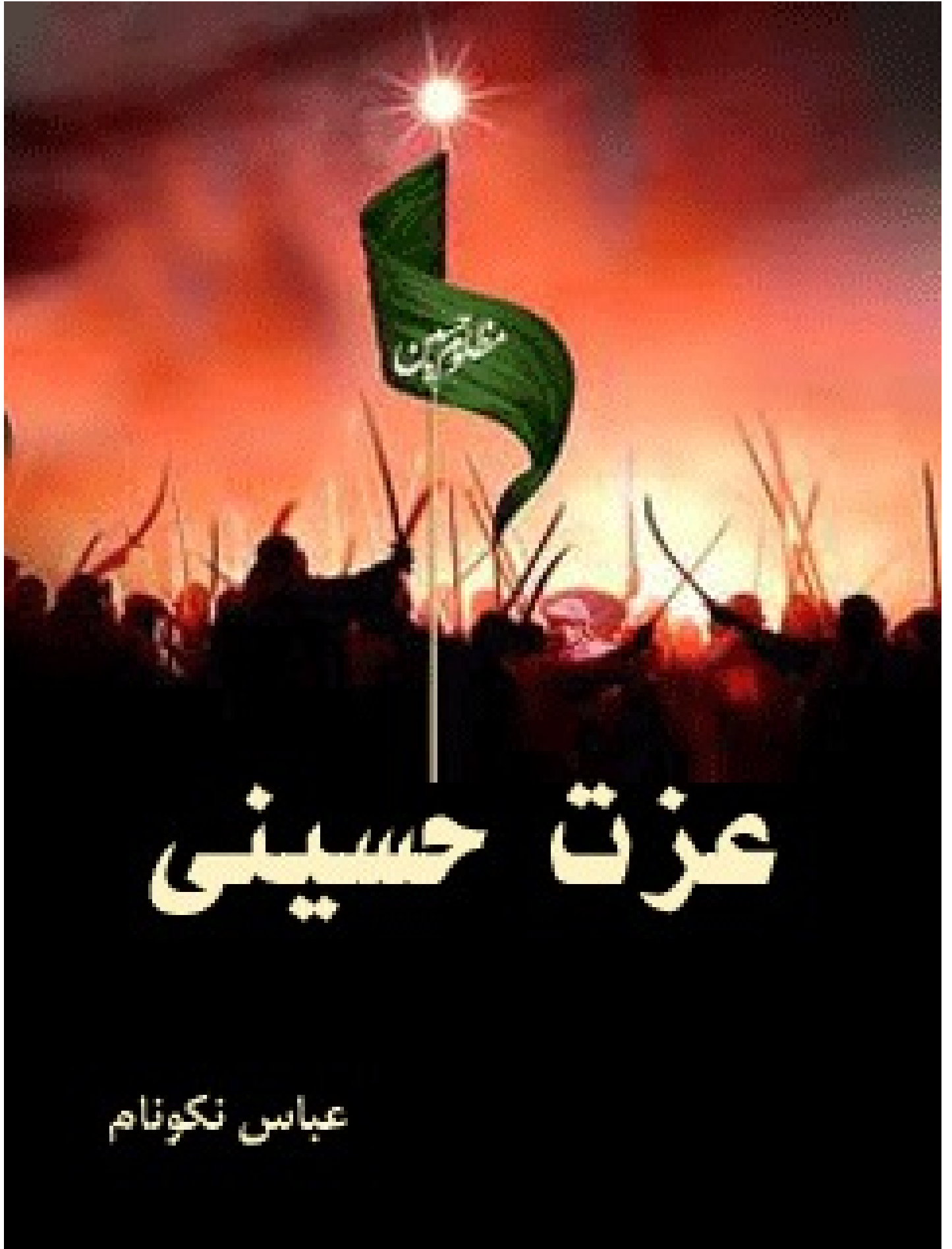
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



عزت حسینی

عباس نگو نام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عزت حسینی

نویسنده:

عباس نکونام

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	عزت حسینی
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	عزت در قرآن کریم
۸	اشاره
۹	عزت و صعود عمل
۱۰	عزت رسول و مومنین
۱۱	مبانی عزت از دیدگاه اهل بیت
۱۱	تقوا
۱۱	اشاره
۱۱	فواید و آثار تقوا
۱۱	رضایت الهی
۱۱	رسیدن به مقصود
۱۲	راه های دستیابی به تقوا
۱۲	معرفت
۱۲	خوف از خدا
۱۲	ولایت
۱۲	اشاره
۱۲	اهمیت ولایت مداری
۱۲	راز سجده بر آدم
۱۳	میزان و معیار عمل
۱۳	اثر ولایت
۱۳	عروج عمل

۱۳	بندگی کامل
۱۴	موجبات عزت
۱۴	حلم و بردباری
۱۴	بی نیازی از مردم
۱۵	انصاف و گذشت
۱۶	قناعت در زندگی
۱۶	عزت در قلمرو ادعیه
۱۶	اشاره
۱۷	دعای مکارم الاخلاق
۱۷	دعای عرفه
۱۷	امام حسین و ولادت
۱۷	اشاره
۱۷	مدت حمل
۱۹	لباس بهشتی
۱۹	زندگی در دامن پیامبر
۱۹	ابراهیم فدایی حسین
۲۰	امام حسین و زندگی با پدر بزرگوارشان
۲۰	اشاره
۲۰	دعا برای نزول باران
۲۰	امام حسین و جنگ جمل
۲۰	امام حسین و جنگ صفین
۲۰	امام حسین مظهر عزت
۲۱	جلوه های عزت حسین
۲۱	ذلت ناپذیری
۲۲	عدم بیعت با یزید
۲۲	اشاره

۲۳ ----- خطبه امام حسین در روز عاشورا

۲۴ ----- شهادت بالاترین عزت

۲۵ ----- علو همت و کوچکی دنیا

۲۶ ----- افشاگری علیه دشمن

۲۶ ----- اشاره

۲۸ ----- رسوا شدن یزید توسط اسوه صبر

۳۰ ----- خلاصه

۳۳ ----- درباره مرکز

عنوان: عزت حسینی (ع)

پدیدآورندگان: عباس نکونام (پدیدآور)

ناشر: عباس نکونام

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: فضایل ائمه (ع)

قیام عاشورا

عزت نفس

امام حسین (ع)

مقدمه

لغت شناسان عزت را به سرافرازی، شکست ناپذیری، گرامی و عزیز بودن و مورد احترام قرار گرفتن معنا کرده اند. صحاح اللغه عزت را در مقابل ذلت تعریف می کند و می گوید: «العزّ خلاف الذلّ» و به کسی عزیز می گویند که شریف و قوی باشد. هم چنین می گویند: «اسم العزّه و هی القوّه و الغلبه» و به زمینی که محکم و سخت باشد عزاز گویند. راغب هم در مفردات خود می گوید: عزت حالتی است که انسان را مقاوم و شکست ناپذیر می سازد، یکی از اسامی ذات اقدس الهی عزیز است.

عزت در قرآن کریم

اشاره

در بیش از صد آیه از آیات قرآن کریم از صفات ذات مقدس ربوبی «عزت» شمرده شده است که خود نشان عظمت این نکته

است. در منطق قرآن کسانی که بخواهند عزیز باشند باید از سرچشمه فیاض الهی کسب عزت کنند: (من كان يريد العزّه فله العزّه جميعاً) زیرا عزت همواره از علم و قدرت سرچشمه می گیرد و آنها که قدرشان ناچیز و علمشان محدود است کاری از دستشان ساخته نیست که بتوانند منشأ عزتی باشند. پس؛ از دیدگاه قرآن کسانی عزیز هستند که تکیه گاه خود را ذات مقدسش بدانند که سرچشمه همه عزت هاست. لذا قرآن کریم نهیب می زند به کسانی که عزت خودشان را در سایه دوستی با بیگانگان طلب می کنند: (الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَتُهُمْ الْعِزَّةُ فَأَنْ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً)

عزت و صعود عمل

اعمال و واجباتی که انسان انجام می دهد در صورتی باعث رشد و کمال و ترقی او خواهد بود که مورد پذیرش حضرت حق قرار گیرد. چه بسا انسان هایی که در انجام واجبات و ترک محرمات کوتاهی نکردند، اما به دلیل موانعی که در سر راه خود به دست خود ایجاد کرده اند اعمالشان مورد قبول قرار نمی گیرد. لذا در کلمات ائمه معصومین سلام الله عليهم هم می بینیم تأکید شده است بر این که اخلاص را در همه کارها مد نظر بگیرید، چرا که عمل ریائی مقبول خداوند نخواهد بود. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «بالاخلاص ترفع الاعمال» در جای دیگر می فرماید: «سعادته مند کسی است که طاعت خود را برای خدا خالص گرداند» یکی از راه های صعود اعمال از منظر قرآن کریم عزت نفس است. قرآن به این نکته اشاره می کند که اگر می خواهید عزیز باشید عزت

خود را از خداوند طلب کنید، چون اوست که منشأ عزّت است و اعمال شما هم به سوی او صعود می کنند: (من كان يُريد العزّه فله العزّه جميعاً اليه يصعدُ الكلم الطيب و العمل الصالح يرفُعه و الذين يمكرون السيئات لهم عذابٌ شديدٌ و مكرٌ اولئك هو يئور)

عزت رسول و مومنين

آنچه مهم است این که عزّت حقیقی از آن خداوند است، امّا رسول و مؤمنان هم در سایه عزّت الهی عزیزند. لذا در قرآن کریم این عزّت برای رسول و مؤمنان هم قرار داده شده است چرا که اولیا و دوستان خدا نیز پرتوی از عزّت او را دارند و به او متکی هستند. به همین دلیل در روایات اسلامی روی این مسئله تأکید شده است که مؤمن نباید اسباب ذلّت خود را فراهم سازد، خداوند اراده کرده که او عزیز باشد و او هم برای حفظ این عزّت باید بکوشد: (يقولون لئن رجعنا لى المدينة لئخرجنّ الـاعزّ منها الـاذلّ و لله العزّه و لرسوله و للمؤمنين و لكنّ المنافقين - لا يعلمون) در این آیه شریفه خداوند جواب منافقان کوردلی که خودشان را عزیز می دانستند و پیامبر را ذلیل، می دهد و می فرماید: عزّت از آن خداوند، رسول و مؤمنان است. در ذیل این آیه شریفه در تفسیر نورالثقلین حدیثی از امام صادق (ع) به این صورت نقل شده است: «إنّ الله تبارك و تعالی فوّض الی المؤمن امورہ كلّها و لم یفوّض الیه ان یُدّل - نفسه، الم ترّ قول الله سبحانه و تعالی هیهنا (ولله العزّه و لرسوله و للمؤمنين) و المؤمن ینبغی ان یكون عزیزاً و لا یكون ذلیلاً» امام صادق (ع) می فرماید: «خداوند اجازه ذلّت به مومنین نداده است»

و نشانه مؤمن عزّت است.» پس در فرهنگ قرآن عزّت حقیقی از آن خداوند است و رسول و مؤمنان نیز در سایه عزّت الهی عزّت دارند و هر کس بخواهد عزیز شود باید از چشمه فیاض الهی کسب عزّت کند، (تعزّ من تشاء و تدلّ من تشاء) و هر کس عزّت را در غیر خدا جست و جو کند آن عزّت او را هلاک می کند، چرا که عزّت به غیر خدا ذلّت است.

مبانی عزت از دیدگاه اهل بیت

تقوا

اشاره

از جمله راه های کسب عزّت این است که شالوده تقوا در انسان باشد و انسان با تقوا که همان حریم نگه داشتن برای ذات مقدس ربوبی است می تواند عزّت دنیا و آخرت خود را تضمین کند. تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات. امام صادق (ع) می فرماید: «التقوی ان لا یفقدک - الله حیث امرک و لا یراک - حیث نهاک» هر جا خداوند حضور تو را خواسته است غایب نباشی و هر جا غیابت را اراده کرده حاضر نباشی و بر خلاف خواست الهی عمل نکنی.»

فواید و آثار تقوا

رضایت الهی

کسانی که حریم ذات مقدّس ربوبی را حفظ می کنند و در گرداب معاصی گرفتار نمی شوند و اسیر هواهای نفسانی خویش نمی گردند، محبوب خداوند خواهند بود و رضایت الهی که همان فوز عظیم است را به دست می آورند. امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «التقوی منتهی رضی الله من عباده و حاجته من خلقه؛ تقوا نهایت رضایت الهی از بنده است و نه تنها خدا از آنها راضی است که آنها هم از خدا راضی هستند. (رضی الله عنهم و رضوا عنه) امام سجاد (ع) می فرماید: محبوب ترین شما نزد خداوند کسی است که عمل وی نیکوتر باشد و بزرگ ترین شما در پیشگاه خداوند از حیث عمل کسی است که به آنچه خدا داده راضی تر باشد و عزیزترین شما در نزد خداوند کسی است که تقوای وی بیشتر باشد: «إن أكرمکم علی الله أتقاکم لله»

رسیدن به مقصود

از فواید مهم تقوا این است که به وسیله حریم نگه داشتن برای خداوند، درفتنه های عالم راهی در جهت نجات او پیدا خواهد شد و به مقصود واقعی خویش که قرب الهی است نائل می شود. انسانی سعادت مند است که در زندگی به دنبال هدف حقیقی حرکت کند و برای رسیدن به آن هدف از جان و مال و سرمایه اش مایه بگذارد. مسلماً آن هدفی را که مؤمن به دنبال آن است کسب رضایت الهی و خوشنودی ذات اقدس او است. برای رسیدن به این مقصود باید از شاه راه تقوا گذشت. امیرالمومنین (ع) می فرماید: «واعلموا أنه من یتق - الله يجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظلم و یخلصه فیما اشتت نفسهُ و ینزله منزل الکرامه عنده؛ به وسیله تقوا خداوند راهی در جهت رهائی از

فتنه ها مقدر خواهد داشت و در گمراهی ها نور و بصیرتی به او ارزانی می کند و او را به آنچه تمایل دارد نائل می سازد و در جوار رحمت خویش جای می دهد.»نی از تو حیات جاودان می خواهم نی عیش و تنعم جهان می خواهم نی کام دل و راحت جان می خواهم هر چیز رضای توست آن می خواهم

راه های دستیابی به تقوا

معرفت

هر مقدار شناخت انسان نسبت به معبود بالاتر رود بندگی و عبادت او عمیق تر و خضوع و تسلیمش در برابر حق بیشتر می شود. اصولاً بندگی را شناخت و عرفانی تشکیل می دهد. عمل بدون عرفان اثر بخش نخواهد بود. لذا برای رسیدن به تقوای حقیقی باید ابتدا معرفت حقیقی به معبود پیدا کرد، سپس بندگی را کامل کرد، امام صادق (ع) می فرماید: «تقوا آبی است که از سرچشمه معرفت و شناخت می جوشد.» پس عارف ترین انسان ها باتقواترین آنها هستند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لکل شیء معدن و معدن التقوی قلوب العارفين.» کسی که به دنبال گنج تقوا می گردد باید آن را از معدن قلب های عارفان استخراج کرد.

خوف از خدا

تقوا در قلوب انسان های خداترس مأوی می گیرد. اگر بنده خداترس شود و از عذاب و کیفر الهی بترسد دنبال گناه نمی رود و روز قیامت چنین انسان های خداترسی در ایمنی هستند. سید الشهداء (ع) می فرماید: «لایأمن یوم القیامه الا من خاف الله فی الدنیا» پس کسانی از نافرمانی خدا چشم پوشی می کنند که از کیفر گناه بترسند و اعتقاد به جزای الهی داشته باشند. حضرت امیر (ع) می فرماید: «من خاف العقاب انحرَف من السیئات.»

ولایت

اشاره

از مبانی مهم عزت انسان ولایت مداری و پیروی از دستوره های فرمانروایان الهی است. انسان ولایتی، عزیز است، چرا که تن به پیروی از کسانی می دهد که در اوج عزت اند و اطاعتی از آنها اطاعت از خداست. امام سجاد (ع) می فرماید: «طاعه و لاه الامر تمام العز؛ عزت در سایه پیروی از فرمانروایان الهی است.» امام صادق (ع) می فرماید: مردم مأمورند تا ما را بشناسند و به سوی ما باز گردند و تسلیم ما باشند، در غیر این صورت هر چند که روزه بدارند و نماز بخوانند به یگانگی خداوند اقرار نمایند ولی در خط ما عمل نکرده و از ما پیروی نکنند، در زمره مشرکین خواهند بود.

اهمیت ولایت مداری

راز سجده بر آدم

هنگامی که آدم به امر خداوند مسجود ملائکه قرار گرفت و با فرمان الهی همه فرشتگان در مقابلش به سجده افتادند، از طرف

خداوند متعال خطاب آمد که ای آدم اگر تو را مسجود ملائکه قرار دادم به خاطر این بود که در ذات تو و سرشت تو نور ولایت جای دارد: «یا آدم إنما امرت الملائکه بتعظیمک بالسجود لک اذ کنت وعا لِهذه الأنوار..»

میزان و معیار عمل

هیچ عملی مقبول درگاه احدیت قرار نمی گیرد، مگر آن که با نور ولایت عجین شده باشد. ابو حمزه ثمالی می گوید: امام سجاد (ع) از ما پرسید برترین مکان کجاست؟ گفته شد خدا و رسول دانانترند، امام فرمود: برترین مکان بین رکن و مقام است، اگر کسی به درازای عمر نوح عمر کند و تمام روزها روزه بگیرد و شب ها در نماز باشد در آن مکان، اما بدون ولایت ما از دنیا برود عبادت او نفعی به او نمی رساند. آن قدر ولایت مداری و امام شناسی مهم است که اگر کسی امام زمان خود را شناسد به تعبیر پیغمبر اکرم (ص) به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة».

اثر ولایت

عروج عمل

ولایت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت: که پایه و اساس اسلام است: «اساس الاسلام حبنا اهل البیت» این ولایت باعث عروج عمل و صعود آن می شود. امام صادق (ع) در تفسیر آیه دهم سوره مبارکه فاطر: (الیه یصعد الکلم الطیب...) می فرماید: ولایت ما اهل بیت مایه عروج عمل است و سپس به سینه خود اشاره کردند و فرمودند: کسی که ما را دوست نمی دارد عمل او به پیشگاه خداوند بالا نمی رود.

بندگی کامل

شناخت و بندگی خداوند متعال در صورتی انسان را نفع می بخشد که این شناخت از طریق اهل بیت باشد، یعنی عرفان به اهل بیت عرفان به خداست و انکار اهل بیت و ولایت، انکار خداست. امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «من عرفنا فقد عرف الله». لذا کسی که با این شناخت و معرفت و با محبت اهل بیت بمیرد شهید از دنیا رفته و مورد غفران و آمرزش الهی قرار می گیرد و از شفاعت اهل بیت بهره مند می شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: به محبت و عشق ما اهل بیت روی آورید، زیرا کسی که خدا را با چنین خصلتی ملاقات کند داخل بهشت گردد و از شفاعت ما بهره مند شود، قسم به خدایی که جانم در دست اوست جز با معرفت به حق ما، عملی سودمند نخواهد بود. پس ساختمان وجودی عزت و زیربنای آن بر پایه ایمان به خدا و کسب تقوا در سایه دستورهی اهل بیت عصمت و طهارت می باشد. برای رسیدن به عزت باید از آنچه انسان را از خدا دور می کند اجتناب کرد و مطیع محض اوامر الهی باشیم و با چنگ زدن به ریسمان ولایت به ذات مقدس ربوبی متصل شویم و سعادت دنیا و آخرت را با

پیروی از دستورهای ولایت امر کسب کنیم: «انا ربکم العزیز فمن اراد عزالدارین فلیطع العزیز»

موجبات عزت

حلم و بردباری

حلم در لغت به معنای بردباری، شکیبایی، حوصله، خوش اخلاقی و گاهی به معنای مخالف جهالت و سفاهت استعمال می شود. از عوامل ایجاد عزت، حلم است. حلم حالتی است که انسان را در برابر مشکلات و نامالایمات صبور می سازد و روحیه تحمل مصائب را در انسان بالا می برد. لذا انسان حلیم و بردبار به خاطر این که خشم خویش را کنترل می کند و به دستور الهی که کظم غیظ است عمل می کند عزیز می شود. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: لا-عز ارفع من الحلم و لا-عز کالحلم؛ هیچ عزتی برای مؤمن بالاتر از حلم و مانند او نیست. «لذا حقیقت عزت در انسان های حلیم باعث می شود که در هر حال راضی به قضای الهی باشند. سید الشهداء فرمودند: «الهی رضاً برضائک تسلیماً لقضائک لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین.» خواجه عبدالله انصاری هم در یک رباعی زیبا می گوید: اردستت از آتش بود ما را ز گل مفرش بود هرچه از تو آید خوش بود خواهی شفا خواهی الم

بی نیازی از مردم

لقمان حکیم در نصیحت به فرزندش می فرماید: پسر من! اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری طمع خویش را از آنچه مردم دارند بتر، زیرا پیامبران و صدیقان در سایه برکندن طمع خود به مقام های الهی رسیده اند. امام باقر (ع) می فرماید: «الیأس مما فی ایدی الناس عز للمؤمن فی دینه، أو ما سمعت قول حاتم: اذا ما عزمت الیأس الفیته الغنی اذا عرفته النفس و الطمع الفقر. چشم نداشتن به دست مردم موجب عزت دینی مؤمن است. آیا این سخن حاتم را نشنیدی که می گوید، هرگاه به چشم برکندن از دست مردم مصمم شدی و جانت با آن آشنا شد آن را بی نیاز خواهی یافت و طمع را فقر و نیازمندی.» پس انسان موفق نباید در

زندگی خویش به خواست های کم ارزش توجه ویژه ای داشته باشد، زیرا اهمیت به این مسائل انسان را ذلیل و خوار می کند. حضرت علی (ع) می فرماید: از چیزهای پست چشم پوشی کن و قدر و منزلت خود را آشکار نما. امام حسین (ع) در پاسخ فردی که از ایشان سؤال کرد: عزت در چیست؟ فرمودند: عزت مرد در این است که به مردم احساس احتیاج نکند. شهید مطهری می گوید: اگر حاجت خودتان را با دوست و رفیق مطرح می کنید تا آن جا که عزت نفس و سلامت نفستان پایمال نشود مانعی ندارد.

انصاف و گذشت

از چیزهای که باعث می شود خداوند بر عزت انسان بیفزاید روحیه گذشت و انصاف است، در قرآن هم خداوند می فرماید: (ولیعفوا ویصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم) نمونه بارز این خصیصه انسانی در اهل بیت عصمت و طهارت جلوه گر بوده است. در مواردی که دشمنان با کلمات رکیک و زشت و با افعال ناپسند با ائمه معصومین برخورد می کردند آنها در مقابل با احسان و نیکی و گذشت برخورد می کردند. مؤمن هم به تبعیت از ائمه اطهار و با الگوگیری از این گل های بی خوار جهان هستی، جا دارد این روحیه را در خود تقویت کند و در مقابل هم خداوند متعال بر عزت او می افزاید. حضرت علی (ع) می فرماید: «الا اِنَّه من ینصف الناس من نفسه لم یزده الله الاعزاً؛ کسانی که در جامعه با انصاف رفتار کنند در مقابل، خداوند هم آنها را عزیز خواهد کرد.» در یک جمله نورانی از امام پنجم چنین آمده است که حضرت فرمودند: «ثلاث لا یزید الله بهن المرء المسلم الاعزاً، الصفع عن ظلمه و اعطاء من حرمه و الصلہ لمن

قطعه؛ سه چیز موجب عزت انسان می شود: گذشت از کسی که ظلم کرده و بخشش به کسی که او را محروم کرده و ارتباط با کسی که با او قطع ارتباط کرده است.»

قناعت در زندگی

مولای متقیان می فرمایند: هر که روحیه قناعت داشته باشد در عین تنگ دستی عزیز است و هر کس روحیه سیری ناپذیر داشته باشد در عین توانگری ذلیل است؛ «من قنعت نفسه عز معسرا و من شرهت نفسه ذل موسراً.» لذا از عوامل بسیار مؤثر در عزت ظاهری انسان قناعت کردن است. امام صادق (ع) می فرماید: مردی از اصحاب پیامبر (ص) همسرش مریض شد. خدمت حضرت آمد و طلب کمک کرد. پیامبر اکرم فرمودند: هر کسی از ما درخواست می کند عطایش می کنیم و هر کس قناعت کند خداوند بی نیازش می سازد تا سه بار این طلب و درخواست تکرار شد و جواب پیامبر همان جواب اول بود. او هم پس از این «تبری» به امانت گرفت و به دل کوه زد و به جمع آوری هیزم اقدام کرد مقداری جمع کرد و آن را فروخت و از پولش غذایی تهیه کرد. روز بعد هیزم بیشتری فراهم کرد تا جایی که توانست تبری بخرد و به مرور زمان وضعش بهبود یافت و کنیز و غلامی خرید پس از مدتی محضر پیامبر (ص) مشرف شد و حضرت فرمود: ما گفتیم که هر کس درخواست کند عطایش کنیم و هر کس طلب بی نیازی از خدا کند و قناعت داشته باشد خداوند بی نیازش سازد.

عزت در قلمرو ادعیه

اشاره

طلب عزت از حضرت حق درخواستی است که غالباً آن را در ادعیه ای که از ذوات مقدس معصومین: به ما رسیده می بینیم. اصولاً توجه به ادعیه زاکیه ای که مأثور و منقول از ائمه: است و مأنوس بودن با این کلمات نورانی؛ راه ترقی، کمال و پیشرفت مادی و معنوی ما را تضمین می کند. لذا حضرت امام خمینی؛ در وصیت نامه سیاسی الهی خویش در این

باره می فرماید: ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را قرآن صاعد می خوانند از ائمه معصومین ماست، مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین علی: و صحیفه سجادیه این زبور آن محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند متعال به زهرا مرضیه است از ماست.

دعای مکارم الاخلاق

امام سجاد: که در شرایط حساس زمان خویش در غالب ادعیه پیام های اعتقادی اجتماعی و سیاسی خودشان را به مردم ابلاغ می کردند. در دعای شریف مکارم الاخلاق می فرمایند: «واعزنی و لا تبتلینی بالكبر و لا ترفعی فی الناس درجه الا حططتی عند نفس مثلها و لا تحدث لی عزاً ظاهراً الا احداثت لی ذله باطنه عند نفسی بقدرها؛ خدایا مرا عزت بخش و به کبر و غرور مبتلایم مفرما و مرا در نزد مردم درجه ای بالا مبر جز این که به همان اندازه در نظر خودم فرود آوری و هیچ عزت آشکاری برایم پدید میاور مگر این که به همان اندازه ذلتی درونی در نظر خودم پدید آوری.»

دعای عرفه

هم چنین در دعای شریف عرفه چنین می خوانیم: «وذللتنی بین یدیک و اعزنتی عند خلقک؛ خدایا مرا در پیشگاه خودت خوار گردان و در نزد مردم عزیز فرما، در خلوت با خودت پست گردان و در میان بندگانت سربلند و از کسی که از من بی نیاز است بی نیازم گردان و در نیازمندی و فقرم به خودت بیفزای.»

امام حسین و ولادت

اشاره

خانه محقر فاطمه (س) انوار ملکوتی را در خود پرورش داده است و هر چند مدت، چشمان نورانی علی و فاطمه به جمالی از این انوار عرشی منور می گشت، اما تولد حسین (ع) آن چنان جذبه ای در عالم عشق در این خانه محقر و نورانی ایجاد کرد که چشم همگان خیره و توجه عالمیان معطوف به این نوزاد شد. در بین ایام روزگار روز پنج شنبه، سوم شعبان سال چهارم هجری به خود می بالد که عزیزی را در بر گرفته که عالم امکان و تمام موجودات مفتخر به حضورش در این جهان شده اند. چرا که نوری در این عالم تبلور پیدا کرد که مأوایش اصلاص شامخه و ارحام مطهره بود.

مدت حمل

عالمان پزشکی از روی موازین علمی ثابت کرده اند که جنین آدمی شش ماهه کامل نمی شود و زیست نمی کند و هر موجود شش ماهه ای اصولاً باید ناقص الخلقه باشد. اما خلقت این نوازده، حسینی به عالم هدیه کرد که شش ماهه به دنیا آمد. نه تنها نقصی نداشت بلکه از نظر صورت و سیرت زیباترین و کامل ترین افراد بشر بود که هم در نقطه کمال جسمی و هم به رشد کمال روحانی رسیده بود، زیرا حسین مردی آسمانی بود و از آب و خاک دیگری عجین شده است: با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشرند ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند در همان بدو تولد دهانش معطر به زبان پیامبر اکرم (ص) شد و حضرت با نهادن زبان در دهان این فرزند، شیره جانش را به او ارزانی داشت و تا مدت ها روزی خود را از انگشت ابهام

پیامبر تناول می کرد. از همان کودکی آنچه از زبان و انگشت و نگاه های

عاطفه آمیز جدش گرفت مانند کوه وقار، همه را نگاه داشت و در موقع خود هم چون کوه آتشفشان بر خود می جوشید و می خروشید و لؤلؤ و مرجان بیرون می داد و جواهر و معادن و عناصر عالیه درونی را به معرض نمایش مردم جهان گذاشت و تحولی در عالم به وجود آورد که صفحه روزگار و تاریخ عالم بشریت مثل و ماندی برای آن ندیده است.

لباس بهشتی

علامه مجلسی می نویسد: برای حسین (ع) لباس بهشتی آوردند و پیامبر اکرم (ص) آن را به حسین پوشانید و فرمود: هذبه هدیه اهداها الله ربی الحسین وان لحماتها من زغب جناح جبرئیل وها انا البسه ایاها و ازینه بهافان الیوم الزینه و ائی احبه. این حله لباسی است که تار و پودش را پر جبرئیل و فرشتگان تشکیل می دهد و به حسین می پوشانم و زینت می دهم، چون امروز روز زینت اوست و من او را دوست دارم.

زندگی در دامن پیامبر

کودک ناز پرورده علی مدت هفت سال از عمر عزیزش را در کنار جد عزیزتر از جانش پیامبر عظیم الشان سپری کرد و در مهد تربیت نبوت، رشد و نمو کرد. شدت علاقه پیامبر به این کودک آن چنان بود که اگر کوچک ترین ناملایمتی بروی وارد می شد بسیار ناراحت می شد. منقول است که روزی پیامبر خاتم از کنار خانه حضرت زهرا (س) می گذشتند چون صدای گریه حسین را شنیدند وارد خانه شد و به دخترش فرمود: مگر نمی دانی که گریه حسین مرا می رنجاند، آن گاه طفل را بوسید و فرمود: خداوندا من این کودک را دوست می دارم تو هم او را دوست بدار.

ابراهیم فدایی حسین

میزان علاقه پیامبر به حسین (ع) چنان بود که هنگامی که جبرئیل نازل شد و گفت خدای حکیم سلامت می رساند و می فرماید: من حسین و ابراهیم (فرزند پیامبر) را برای تو نخواهم گذاشت، یکی از آنان باید فدای دیگر شود. حضرت رسول فرزند خویش (ابراهیم) را فدای حسین کرد و سه روز بعد ابراهیم از دنیا رفت و از آن پس هر وقت پیامبر حسین را می دید آن حضرت را می بوسید و به سینه خود می چسبانید و دندان های ثنایای او را می مکید و می فرمود: من فدای کسی که پسر من (ابراهیم) را فدای او کردم. آن قدر این دردانه زهرا و علی پیش پیامبر عزیز بود که ابوعلی روایت می کند: حسین روی دوش پیغمبر سوار می شد و رسول خدا به او می فرمود: فرزندم شما بهترین سوار هستید. هر وقت پیامبر او را صدا می زد حسین دوان دوان می آمد و از دامان رسول خدا بالا می رفت، آن گاه حضرت دهان او را می بوسید و می فرمودید: خدایا من حسین را دوست

دارم تو نیز او را دوست بدار. روزی پیغمبر اکرم (ص) روی منبر برای مردم خطبه می خواندند که امام حسن و امام حسین در حالی که پیراهن قرمز در تن داشتند آمدند و پایشان لغزید و روی زمین افتادند. پیغمبر اکرم منبر را رها کردند و آن دو را در آغوش گرفتند و فرمودند: صدق الله تعالی: (انما اموالکم و اولادکم فتنه)؛ نگاهم به دو فرزندم افتاد که می آمدند و به زمین افتادند حدیثم را قطع کردم که آنها را بردارم. «کان النبی یصلی و الحسن و الحسین یلعبان و یقعدان علی ظهره؛ پیامبر نماز می خواندند و امام حسن و امام حسین بازی می کردند و از دوش پیغمبر بالا می رفتند.» ابن ماجه از محدثین بزرگ اهل سنت در سنن خود می نویسد: روزی پیغمبر خدا حسن و حسین را که در کنار امیر مؤمنان و فاطمه زهرا (س) بودند مورد خطاب قرار داده و فرمودند: «انا سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم».

امام حسین و زندگی با پدر بزرگوارشان

اشاره

دوران زندگی سی و هفت ساله امام حسین: در کنار پدر بزرگوارشان سراسر درس و پند و شکوه عزت بود، در دوان زندگی پدر عزیزشان، مثل پروانه دور شمع وجودش می چرخید و از نورانیت پدرش بهره ها می گرفت.

دعا برای نزول باران

از امام سجاد (ع) نقل شده است که فرمود: در یکی از سال های خشک، کوفیان نزد حضرت علی (ع) آمدند و تقاضای دعا برای نزول باران کردند. حضرت به درون خانه رفتند و از فرزند عزیزشان تقاضا کردند که او دعا کند و امام حسین (ع) دعا کردند خداوند به برکت دعای او خداوند باران رحمت خویش را نازل فرمود. باری، در دوران خلافت ظاهری حضرت علی (ع) امام حسین (ع) بازویی توانا برای پدر بود و در جنگ ها و جریانات حکومتی کمک کاری برای پدرشان بودند.

امام حسین و جنگ جمل

پس از این که جنگ شدت گرفت و قوای دشمن تن به شکست داد، حضرت علی (ع) ابتدا امام حسن (ع) را نزد عایشه فرستاد تا به او پیشنهاد ترک جنگ و عزیمت به سوی مدینه و استقرار در منزل رسول خدا را دهد، اما عایشه امتناع کرد آن گاه حضرت امام حسین (ع) را فرستاد. چون عایشه حسین را دید از او به نیکی استقبال کرد و کلام او را پذیرفت و فردای آن روز امیر المؤمنین، عایشه را بر مرکبی سوار و پنجاه زن همراه او روانه کرد تا او را به منزلش برسانند.

امام حسین و جنگ صفین

در جنگ صفین امام حسین (ع) به دستور پدر برای مردم کوفه سخن گفت و آنان را برای جنگ با لشکریان معاویه ترغیب نمود. آن حضرت قبل از شروع جنگ برای باز کردن آب فرات که توسط قوای معاویه به تصرف در آمده بود به دستور امام (ع) با یک گروه سواره به قلب لشکر دشمن حمله برد و فرات را به تصرف خود در آورد.

امام حسین مظهر عزت

امام حسین (ع) مظهر عزت و الگو و اسوه مبارزه با ذلت و خواری است. عزت امام آسیب پذیر نیست. شهید مطهری می گوید: «هیچ یک از ائمه درباره سلامت نفس به اندازه حسین بن علی (ع) سخن نگفته زیرا امام حسین مظهر عزت است، مرگ شرافت مندانه را بر زندگی ذلت بار ترجیح داد و فریاد برآورد: «هیئات منا الذله» او در مقابل خواست یزید ایستادگی کرد و نهضت بزرگی را به انجام رساند؛ گرچه مرگ سرخ را به جان خرید. امام حسین (ع) درس آزادگی و عزت را به مردم آموخت. شهید مطهری وقتی از شعارهای امام حسین (ع) در روز عاشورا بحث می کند می گوید: یکی از اشعاری که اباعبدالله در روز عاشورا می خواند و آن را شعار خویش قرار داده بود این شعر بود: الموت اولی من رکوب العار والعار اولی من دخول النار مرگ در نزد من از ننگ، ذلت و پستی، بهتر، عزیزتر و محبوب تر است. اسم این اشعار را باید شعار آزادی و عزت و شعار شرافت گذاشت، یعنی برای یک مسلمان واقعی مرگ همیشه سزاوارتر است از زیر بار ننگ رفتن: مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی

جلوه های عزت حسین

ذلت ناپذیری

ذلت از صفات ناپسند و نامبارک است که هر فرد مسلمانی می بایست از عواملی که موجب آن می شود اجتناب کند. از این رو در قرآن کریم و کلمات معصومین علیهم السلام همواره مردم، به دوری از ذلت تشویق و ترغیب شده اند. واژه ذلت در مقابل عزت به معنای خواری، ذلیل شدن، زبونی و به معنای تسلیم شدن با خواری آمده است و در بیش از هفت آیه از قرآن کریم بدان اشاره شده

است. در منطق قرآن، کسانی که در مقابل خداوند سرکشی کنند و اوامر او را اطاعت نکنند مهر ذلت بر ایشان زده شده است: (و ضربت عليهم الذلة والمسكنه و باؤوا بغضب من الله) در فرهنگ اهل بیت: هم از عوامل ذلت در خواست کردن از دشمن، دروغ، چاپلوسی، درویی و نفاق معرفی شده است. بزرگان ما تأکید کرده اند که در مورد سیدالشهدا این واژه به کار نرود. میرزا حسین نوری در «دارالسلام» نقل می کند: بعضی از سادات منبر از امام حسین به ذلت سخن گفتند و شهادت حضرت را نوعی ذلت ظاهری بیان کردند، شب در عالم رویا مورد عتاب سیدالشهدا قرار می گیرند که چرا در مورد حضرت این چنین سخن گفته اند.

عدم بیعت با یزید

اشاره

هنگامی که معاویه در ماه رجب سال شصت هجری هلاک شد، یزید به فرماندار مدینه (ولید بن عتبه) نامه ای نوشت و به او دستور داد که برای من از تمامی اهل مدینه، به خصوص از حسین (ع) بیعت بگیر و اگر حسین از بیعت امتناع کرد سرش را از بدنش جدا کن و برای من بفرست. ولید، مروان را به حضور خواست و نظر او را در این موضوع جویا شد و با وی در این مورد مشورت کرد. مروان گفت: حسین (ع) هرگز تن به بیعت نمی دهد. اگر من به جای تو بودم و قدرتی که اکنون در دست تو است می داشتم بدون درنگ حسین را می کشتم. ولید گفت: در چنین وضعی آرزو می نمودم هرگز به دنیا نمی آمدم که اقدام به چنین کاری کنم و این ننگ بزرگ را به گردن بگیرم. پس از آن، مأمور فرستاد تا حسین (ع) را به خانه خویش فرا خواند. حسین (ع)

باسی نفر از اهل بیت و دوست دارانش به منزل ولید آمد. ولید خیر مرگ معاویه را به اطلاع او رسانید و درخواست بیعت برای یزید را عرضه نمود. حسین (ع) اظهار داشت: «بیعت موضوع ساده ای نیست که بتوان در خفا و پنهانی انجام داد، فردا وقتی مردم را به این منظور دعوت کردی، به مانیز اطلاع بده». مروان گفت: «امیر! گوش به سخنان حسین مده و عذر او را میپذیر و هر گاه از بیعت امتناع ورزید گردن او را بزنی!» حسین (ع) غضب ناک شد و فرمود: «وای بر تو ای پسر زن کاره! آیا فرمان کشتن مرا می دهی؟ به خدا قسم! دروغ می گویی و با این سخن خودت را ذلیل و خوار و مورد ملامت قرار می دهی.» لذا حضرت در جواب مروان که گفت: امر می کنم با یزید بیعت کنی فرمود: «انالله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید...»

خطبه امام حسین در روز عاشورا

حضرت در یکی از خطبه های دل نشین و نورانی شان خطاب به مردم فرمودند: «الا و ان الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله، و هیهات من الذله، یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنین و حجور طابت و طهرت و انوف حمیه نفوس أویه من ان توثر طاعه التام علی مصارع الکرام؛ آگاه باشید که زنازاده پسر زنا زاده مرا بین دو چیز قرار داده: کشته شدن یا تسلیم شدن با ذلت، لیکن ذلت از ما دور است. خدا راضی نیستند که ما اطاعت افراد پست را بر قتل گناه کریمان و بزرگواران برگزینیم.» لذا می بینیم که سید الشهداء با انتخاب کلماتی که عقل و اندیشه اندیشمندان در برابر

آن عبارات جالب، حیرت زده می ماند، چگونه ذلت را از خاندان پاکشان میرا می داند و با جمله زیبای «هیئات منا الذله» خط بطلانی به تمام جنبشهای ظالمانه و استکباری می کشند و به همه عاشقان این مکتب، خط سرخ عزت و پایداری در مقابل باطل را نشان می دهند. و این پیامی است الهی برای تمام اعصار و زمان ها که هیچ گاه در مقابل استکبار سر تعظیم فرود نیاورید و عزت خودتان را فدای خواسته های شوم کفر نکنید. فریب وعده های پوچ ایادی دشمن را نخورید و مطمئن باشید دشمن صلاح شما را نمی خواند و از شما به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد پلیدش استفاده می کند. به فرموده امام راحل: هرگاه دیدید دشمن و استکبار دم از تعریف و تمجید از کارها و گفتارهای شما می زند بدانید نقطه اتکا و امید دشمن است و راه نفوذ دشمن را ببندید. پس عزت حقیقی در سایه سر تسلیم فرود نیاوردن در برابر خواسته های فریبنده دشمن است و به درستی جا دارد که انسان فدای دین شود و در حالی که حصار دین می شکند، جانش را قربان ترمیم این حصار کند، کما این که سید الشهداء چنین کرد و وقتی حصار دین را شکسته دید، نه تنها جان عزیزش که جان هفتاد و دو یار باوفایش را فدای این راه کرد و یک لحظه در مقابل خواسته های دشمن سر تسلیم فرود نیاورد و این است معنای واقعی جمله «هیئات منا الذله».

شهادت بالاترین عزت

آن حضرت در این باره می فرمایند: من از مرگ باکی ندارم مرگ راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است، مرگ در راه عزت، بهتر از زندگی ذلت بار است. مرا از مرگ می ترسانی؟ چه گمان باطلی، همتم بالاتر

از این است که از ترسِ مرگ، صلح را تحمل کنم. مرجا به مرگ در راه خدا ولی شما با کشتنم نمی توانید عزت و شرف مرا از بین ببرید.

علو همت و کوچکی دنیا

ابن شهر آشوب در مناقب این اشعار را آورده: سبقت العالمین الی المعالی بحسن خلیقه و علو همه یرید الجاحدون لیطفئوه و یأبی الله الا- ان یتیم از جلوه ی عزت امام حسین (ع) این است که وی به زندگی دنیا بی اعتنا بود، به طوری که از مرگ هم هراس نداشت و کوچکترین توجهی به آن نداشت، غیر از رضای خدا که با خون حسین ممزوج بود، هرچیز عزیز و پست و پر قیمت و بی قیمت در نظر او فدای دین و حقیقت بود. استاد علائلی می گوید: از این نظر سزاوار است که پایه گذار دوم بعد از جد بزرگوارش نامیده شود و یا تجدید کننده فرائض گفته شود، به طوری که شاعر هندی (معین الدین اجمیری) گفته: حسین در آن شرایط موجود که اسلام با آن دست به گریبان بود مرگ را خوشبختی می دانست و زندگی با ستمکاران را ملامت و رذالت معرفی می کرد: «انی لا- اری الموت الا- سعاده و الحیوه مع الظالمین الا برما.» به عبارت روشن تر: مرگ که در نظر همه اهل دنیا سخت و رنج آور است، اگر با پذیرفتن حکم ظالمان و زندگی در زیر نفوذ آنان مقایسه شود، باید گفت مرگ بهتر است. از این رو در خطبه ای که در بطن الرمه ایراد کردند فرمودند: ای مردم! زندگی همین لولیدن چون کرمان و خوردن و آشامیدن چون چهارپایان نیست و هدف وجود آدمی نیز اسارت در دست شهوت و هوی و هوس نیست. کجائید ای مردم! مرگ غفلتی که زیر

پا دارید شما را به کجا و تا کجا خواهد برد؟ این که شما دارید، زندگی نیست فساد است. شما استخوان یک دیگر را می جوید، خون همدیگر را می خورید و به هستی یک دیگر با چشم بغض و عداوت می نگرید. همه این نکبت ها را دست ظلم بر شما تحمیل کرده است. من می روم تا این دست را قطع کنم. من می روم تا ظالمان را نابود سازم، ولی شما مرا می ترسانید و می گوید خون تو را خواهند ریخت، غافل از آن که خون مظلومان چون بر زمین ریزد جوششی خواهد و موج خواهد کرد زد و امواج خروشان ستمگران را به غرقاب فنا خواهد انداخت. این است راه من و هدف من. آنان که با من اند بیایند و کسانی که سودای دیگر دارند بازگردند: بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

افشاگری علیه دشمن

اشاره

در یکی از خطبه هایی که حضرت در روز عاشورا ایراد کردند پس از ستایش و سپاس خداوند، فرمودند: «فلاتغرکم هذه الدنيا فانها تقطع الرجاء من ركن اليها و تخب طمع من طمع فيها و اراکم قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله فیه علیکم و اعرض بوجهه الکریم عنکم و احل بکم نعمته و جنبکم رحمته؛ ای مردم! دنیا شما را فریب ندهد که فریب او امید شما را قطع می کند. هر کس به دنیا امیدوار است مأیوس و ناامید می شود. ای مردم! می بینم شما همه مست شده اید و دست به امری زده اید که خدای بر شما غضب می کند و روی از شما بر می تابد و عقاب خود را بر شما فرو می فرستد و رحمت خود را از شما دور می سازد.» هنگامی

که ولید بن عتبه از امام حسین (ع) برای یزید طلب بیعت می کند، حضرت در پاسخ، پس از مدح خاندان رسالت چهره پلید یزید را برملا می کند و می فرماید: «انا اهل البيت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائكه بنا فتح الله و بنا ختم الله و یزید رجل فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحترمه، معلن بالفسق و مثلی لایسابع مثله؛ ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم ماییم که فرشتگان به خانه ما آمد و رفت دارند. خداوند رحمت خود را با ما آغاز نموده و با ما نیز به پایان می رساند. اما یزید فردی است فاسق، شراب خوار، خون ریز، متجاهر به فسق و کسی مانند من با شخصی چون او هرگز بیعت نمی کند.» و در ادامه فرمودند: «الخلافه محرمه علی آل ابی سفیان.» روز عاشورا هنگامی که سپاه عمر بن سعد آماده کارزار بودند، حضرت «بریر بن خضیر» را به سوی آنان فرستاد، بریر آنان را موعظه کرد و مطالبی را تذکر داد، ولی اعتنا نکردند. سپس حضرت بر اسب خود سوار شد و یاران عمر بن سعد را دعوت به سکوت و توجه به کلمات خود کردند. آنان ساکت شدند. امام حسین (ع) بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم! بیچارگی و هلاکت بر شما باد که در حال سرگردانی از ما یاری خواستید و ما با شتاب برای یاری شما شتافتیم ولی شما شمشیری را که سوگند یاد کرده بودید که دریاری ما به کار برید، برای کشتن ما به دست گرفته اید. وای بر شما! چرا دست از یاری ما کشیدید و حال آن که شمشیرها در غلاف و دل ها مطمئن و رأی ها محکم شده بود، ولی شما در افروختن آتش

فتنه مانند ملخ‌ها شتاب کردید. ای مخالفین حق و ای گروه نامسلمان و ای تارکین قرآن و ای تحریف‌کنندگان کلمات و ای جمعیت گنه‌کار و ای پیروان وساوس شیطان و ای خاموش‌کنندگان شریعت و سنت پیغمبر! دور باشید از رحمت خدا! آیا این مردم ناپاک را پشتیبانی می‌کنید و از یاری ما دست بر می‌دارید؟ آری به خدا قسم! مکر و حيله از زمان قدیم در شما بوده و اصل و فرع شما با آب تزویر به هم آمیخته و مکر شما با آن تقویت شده است. شما پلیدترین میوه هستید که بینندگان خود خود را آزار می‌دهد و کم‌ترین لقمه‌ای هستید که اشخاص غاصب، شما را ببلعند.

رسوا شدن یزید توسط اسوه صبر

پس از آن که بازماندگان اهل بیت امام حسین (ع) را، در حالی که به ریسمان‌ها بسته شده بودند به مجلس یزید وارد نمودند، یزید ملعون دستور داد سر مقدس امام حسین (ع) را مقابل آنها نهادند و چوب خیزران به لب و دندان حضرت می‌زد و مستانه وار شروع به سخن کرد که ای کاش بزرگان طایفه من که در جنگ کشته شدند می‌بودند و می‌دیدند که طایفه خزرج چگونه از شمشیر زدن ما به جزع آمده‌اند و می‌نالند. ما بزرگان بنی‌هاشم را کشتیم و آن را به حساب جنگ بدر نهادیم. در این حال اسوه صبر و استقامت، زینب کبری برخاست و با سخنان علی‌گونه خویش، یزید و یزیدیان را رسوای جهانیان ساخت و فرمود: «ای فرزند آزاد شدگان، آیا این امر از عدالت اسلامی است که زنان و کنیزکان خود را در پشت پرده جای دهی، ولی دختران پیامبر خدا را در میان نامحرمان به صورت اسیر حاضر نمایی، تو

کنیزان و زنان خود را در حرم ستر و پوشش نگاه داری، ولی خاندان رسالت را در شهرها و آبادی ها بگردانی تا بادیه نشینان، نزدیکان، بیگانگان و ارازل و اوباش آنان را ببیند در حالی که از مردان آنان کسی همراهشان نیست، چگونه امید خیر می توان داشت از فرزند کسی که با دهان می خواست جگر پاکان را ببلعد و گوشت و خون او از شهیدان اسلام روییده است؟ چگونه می توان از فردی انتظار داشت که همواره با بغض و کینه و عداوت به خاندان ما نگریسته است. ای یزید! این جنایات بزرگ را انجام دادی و آن گاه نشسته ای و بی آنکه خود را گنه کار بدانی ندا سر می دهی که ای کاش پدران من حضور داشته و می دیدند؟ زهی بی شرمی و بی حیایی، چگونه چنین یاوه سرایی نکنی؟ تو بودی که زخم های گذشته را شکافتی و دل خود را با خون پیامبر آغشته ساختی و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب را خاموش نمودی و اکنون پدران خود را ندا می دهی. به زودی خودت به جمع آنان ملحق می شوی و در جایگاه عذاب ابدی قرار می گیری. ای یزید! بدان با این جنایت هولناک پوست خود را شکافتی و با عمل وحشیانه گوشت خود را پاره کردی. به همین زودی است که در عرصه محشر به محضر رسول الله کشانده شوی در حالی که بارگرانی از مسئولیت ریختن خون فرزندان او و هتک حرمت خاندان و پاره های تن او را به گردن گرفته ای. ای زاده معاویه! اگر چه شداید و پیشامدها و فشار روزگار مرا در شرایطی قرار داد که مجبور شدم با تو حرف بزنم، اما تو را کوچک تر از آن مقام ظاهری ات می بینم

و تو را بسیار توبیخ و سرزنش می‌کنم. ای یزید! هر آنچه خواهی مکر و فریب خود را به کار گیر ولی هر چه تلاش و مکر به کارگیری هرگز توان آن را نداری که ذکر ما را از یادها بیرون ببری و ذکر ما را خاموش سازی.

خلاصه

بنابراین امام حسین (ع) عزت نفس خود را تا دم مرگ حفظ نمود و دست به بیعت با ظلم نداد. اگر به بیعت در مجلس ولید تن نداد خیلی مهم نبود، زیرا عوامل و شرایط موجود، امام را در آن مجلس در مضیقه به تمام معنا نگذاشت چرا که شهر مدینه وطن خودش بود و یاران پیامبر کم و بیش وجود داشتند و مخالفین یزید با حسین همراه بودند و آل هاشم دسته جمعی منتظر فرمان امام، دم در مجلس ولید ایستاده بودند. می‌توان گفت که قوای امام از تاکتیک ولید کم نبود و تازه پیشنهاد ولید تنها بیعت و پذیرفتن خلافت یزید بود و از پذیرش اطاعت ابن زیاد سخنی در بین نبود. اما از مطالعه تاریخ قیام امام معلوم می‌شود که پس از محاصره حضرت، مسئله ای که مطرح بوده این است که خلافت یزید را بپذیرد و دیگر آن که ذلیلانه و خاضعانه تسلیم ابن زیاد گردد. امام در یکی از خطبه‌های روز عاشورا به این مطلب اشاره فرمود: «الا و ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السِّلّه و الذَّلّه و هیهات منا الذلّه؛ ابن زیاد مرا بین دو امر ناچار کرده است: یا شمشیر کشیدن و جنگ کردن و یا قبول ذلت، محال است از ما ذلت و خداوند آن را برای پیامبر و مؤمنین روا ندانسته است.» در این خطبه

از خلافت یزید حرفی مطرح نیست، آنچه مطرح است این که باید حسین بدون قید و شرط تسلیم ابن زیاد گردد و معلوم نبود که او با امام چه رفتاری می کرد. حسین عزیز، عزت نفس خود را حفظ کرد، چون خداوند به مؤمنین اجازه ذلت را نداده است، به علاوه این که شرافت ذاتی و عظمت خانواده حسین (ع) چنین اجازه ای رانمی داد. «حجور طابت و انوف حمیه و نفوس آبیّه» این استقامت و حفظ عزت نفس در مراحل اخیر مبارزه امام بیشتر تجلی کرد گو مقاومت حسین در مقابل دستگاه دیکتاتوری یزید در همه مراحل مردانه و شجاعانه بود، ولیکن این عظمت روحی از صبح عاشورا تا وقت شهادتش حیرت انگیز و بهت آور است مبالغه هیچ قلم توانا و زبان گویایی نمی تواند آن را آن چنان که هست تحریر و تقریر نماید: آن گاه که حسین بن علی در محاصره شدید نیروهای مسلح ابن زیاد قرار گرفته و سپاه متجاوز آمده بود که با یک حمله کار آن حضرت را یکسره کند. آن گاه که برق شمشیرهای هزاران نظامی مسلح دشمن، چشم ها را خیره کرده و دل ها را می لرزاند. آن گاه که سوز تشنگی سراپای وجود امام را می گداخت و جهان در چشمش تیره و تار شده بود، آن گاه که زنان و کودکان امام در خیمه ها منقلب و پریشان و در حال سوز و گداز به سر می بردند. آن گاه که خاندان آن حضرت در حال بلاتکلیفی و نگرانی از آینده و در انتظار اسارت دقیقه شماری می کردند و آن گاه که ناله های جانسوز زنان و کودکان تشنه و سرگردان قلب پر مهر حسین را می لرزاند و جگرش را چاک می زد. امام در چنین اوضاع وحشت زا و احوال کوبنده که هر پهلوان مرد

افکنی را بیچاره می کند و در چنین عرصه پرمحنتی که شیردلان را به زانو در می آورد و در میان چنین طوفانی بلایی که هر ناخدایی زبردست، خود را گم می کند، فرمود «هیئات منا الذله؛ ما هرگز ذلت را نمی پذیریم.» و می فرمود: «لا اعطینهم بیدی اعطاء الذلیل؛ من دست ذلت به اینان نمی دهم.» قوام مکتب عشق است از قیام حسین سرور سینه اهل ولاست نام حسین قیام کربلا- داده درس آزادی به هر که پیشه خود می کند مرام حسین ز اقتدار یداللهی اش به عاشورا زمین واقعه لرزید زیر گام حسین یکی نبود در آن لحظه های جان دادن رساند آب ز راه وفا به کام حسین به شام حادثه جز شعله های دامن سوز یکی نبود خبر گیرد از خیام حسین کمیل در حرم عشق دوست محرم شو بنوش جرعه قالوا بلا ز جام حسین

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

